

معروف که بعد از غروب شمس حقیقت یلند میشود  
 نعینو کلاه مخالف نصرت کتاب عهد آدیت که از  
 جمیع باثر الهی گرفته شده است چشم را باز کنید و گو  
 شنوا این عهد الهی عروه الوثقی است من ترون  
 عنها ضل و غوی دالبیاء عایک ع

هو الاسبی

ای ریخان کستان ایمان کمال رحمن شب است  
 و ظلمت آفاق را در شش جهت احاطه نموده است  
 و این طیر شیان الهی با نواز ذکر و فکر اجبای رحمانی  
 لانه و کاشانه دل خویش را روشن و منور نموده  
 سبحان الله یاد دوستان معنوی و خاصان<sup>گاه</sup>

۱۶۰  
حضرت جهان در مذاق روح از شده و شکر شیرین بر  
وا از حلاوت ولذت اعظم انعام خوشتر و لذیذتر است  
شب در روز از ذکر آن جیبیان روحان و باران الهی  
فایز بنشینیم و طلب نماید و تو شوق مینماییم و  
اللهم علیک اشرف

هو انابوی ای مشتعل بنا رحمت الله ساعت  
که جسم نبرد و قدر مستطردت بسبب نظر و تربیت باهر  
حرکت منتظران ندارد با وجود آنکه جسم ثقیل است  
اوقات انتقالات کو کسب جلیله امعین نماید و  
بشیر قرب طلوع نیز نماند تاثیر کرد و چون حرکتی  
ضعیف و ضعیف در جسم ثقیل حاصل شود چنین

۱۲۱  
 ثم جاییں حصول باید پس اگر حرکت شوقی روحانی  
 در جسم انسان، بمثابة روح این عالم عنصری است  
 بظاهر شود چه آثار باهره و کمالات را در کفایت  
 پس از خدا بخواه که بتربیتی الهی و توفیق روحانی  
 سبب حرکت وجدانی میباید انسانی کردی و در  
 حرکات کواکب ملاز اعلا و بنوم ملکوت انبیا شوی  
 و چون روح پرستش و سعادت حرکت و اہمتر از تم  
 عالم امکان باشی و البہاء علیک و علی کل من  
 ثبت علی عہد اللہ و میثاقہ ع

ہو الابی

ای سرکش کوی الهی تو را کہ گفت کہ در زمرہ آوارگان

در آن و در این جهان دلدادگان درافتی و در حلقه بندوبان  
 داخل شوی و در جمیع عاشقان وارد کردی دلی آسوده  
 داشتی و جانی از هر مصیبتی آزاده آسایش و جفا  
 داشتی و باراحت جان همدم بودی جمیعت بنظر  
 پریشان مبدل کردی و اسودگی دل را با بودگی محنت  
 مبادله نمودی چون این اوارگان بی سرو سامان شدی  
 و چون این دل باختگان ککشته، صبر او بیابان شد  
 خواند بتالان و تاراج دادی و بشفالهای شیر از باج و  
 خراج باری نمیدانستی که در این مصائب شدید تو  
 افتاد و در این بلایای عظیمه گرفتار خواهی گشت آخر  
 میخواستی که از آوارگی این بینوایان عبرت گیری و از

اسیری این ستم‌دیدگان پند و نصیحت یابی باری این  
 سبیل الهی است و این طریق حضرت ربانی راه جان  
 بازی و فداکاری و گذشتن از راحت و گناه کاری است  
 این تمییم مطهر اینج زنگ آذایش قبول نماید و این  
 جمال انور هیچ زینت و زیور نپذیرد از هر زیاده‌عریان  
 بمیدان آید و از هر قیودی آزاد عیان گردد اگر چنانچه  
 هر اسیر شاهی عالم محبت بر افراختی و هر سبلاهی خوشی و  
 شوقی خیمه جذب ربانی بلند نمودی عشق ز اول  
 کسرس و خود بلند تا کردی هر که بیرون بود و فی الحقیقه  
 که ربانی سبیل الهی نبود کام عاشقان حبان چه شیرین  
 است و کبر بر نه جام سخن تا کام در محبت همین بود و

مشتاقان بچه متلذذ گشتی حضرت امالی روح و روح  
 الوجود لاساخته القدا در مناجات میفرمایند که خدا یا اگر  
 بلا یابی بسبب تو نبود من هرگز قبول نمی نمودم که از  
 عوالم و تنس تو باین مقامات شهود ایم نمایم نیز از این  
 بحر عظیم نصیبی داشته‌ام و از این کوشش منزه بجا فور  
 حق سهم و بهره گرفته‌ام ولی این قدر کنایت است امید  
 از فضل حق چنان است که من بعد از اینها شکی نیست  
 برسد و با آنچه آمال و آرزوی دل و جان است وصل  
 کردید در جمیع اوقات که در عتبه شاهرا تا آخر عمر  
 شما هستیم از خدا میطلبیم که آنچه برای ما و برای ما  
 فرماید که انوارش تا ابد از افق عالم روشن و عالم را  
 باشد ع

یا من اراه الله ملکوت الایات و امامه علی تثبیت الالهم  
 لعمر الله ان اهل ملکوت الابهی سجا طبونک با علی النداء  
 و یبشرونک بر حمتہ احتضک الله بهما فی عالم البقا و غیر  
 الیک بالبنان و یقولون هذا الذی خدم عهد الله و  
 یشاق الله و وفی بما عاهد علیه الله و روج دین الله  
 و اعاد کلمه الله و نشر نفحات الله و قام علی نصره امر الله  
 و نفس الحق ان ذرات الکائنات من حیث حقاً  
 المرتبه علی النظم الوجودی یصلین علیک و ینهلن  
 الی الله و یناجین ربهن و یعلن رب اید عبدک  
 هذا یجنود ملکوتک الابهی و انصره بقبیل من الملائکه  
 المقربین ای رب هذا عبدک الذی اخلص وجهه

یا من اراه الله ملکوت الایات و امامه علی تثبیت الالهم  
 لعمر الله ان اهل ملکوت الابهی سجا طبونک با علی النداء  
 و یبشرونک بر حمتہ احتضک الله بهما فی عالم البقا و غیر  
 الیک بالبنان و یقولون هذا الذی خدم عهد الله و  
 یشاق الله و وفی بما عاهد علیه الله و روج دین الله  
 و اعاد کلمه الله و نشر نفحات الله و قام علی نصره امر الله  
 و نفس الحق ان ذرات الکائنات من حیث حقاً  
 المرتبه علی النظم الوجودی یصلین علیک و ینهلن  
 الی الله و یناجین ربهن و یعلن رب اید عبدک  
 هذا یجنود ملکوتک الابهی و انصره بقبیل من الملائکه  
 المقربین ای رب هذا عبدک الذی اخلص وجهه

لوجهك الكريم وسجد لنورك المبين وهدى الى صراطك  
 المستقيم ومنهج القويم وتحمّل كل مشقة في سبيلك  
 واحتمل كل تعب في محبتك وقطع الغياني والسباب  
 والمفاوز والجبال وطوى البيداء والقمراء والقفار  
 ونادي باسمك في كل اجهات فاجعل له المواسم حوائز  
 ما اثاره واثار من الحامد والتتوت بالثناء على جمالك  
 الأبقى ع ع اي رب ان في عنقه  
 رسم التلاسل من حديد وفي رجليه اثر الكبول والرشيق  
 وفي جسده علام الغداب والعقاب الشديد في حنك  
 فاعطف عليه بعين رحمانيتك وانعرق في جوار النيازك  
 واحسانك وادخله مدخل صدق واخرجه مخرج صدق  
 واجعل له من لدنك سلطاناً نصيراً اي رب اعين



اجتنبك شاخته الى انوارك وناظرة الى ملكوتك  
 وترجده ظهور بايديك لعبيدك هذا فتور ابصارهم <sup>بمشاهدة</sup>  
 آيات رحمتك التي تنزل على عبدك وانوار موهبتك  
 التي تغشاه بفضلك. وجودك اكلانك الكريم المعطى

## الرؤف الوآب ع ع

هو الله

ای دوستان الہی وباران معنوی خداوند عالمی  
 در قرآن حکیم میفرماید و لکن فی رسول اللہ اسوۃ حسنہ <sup>بجانب</sup>  
 یعنی متابعت حضرت اسوۃ حسنہ است و اقتداء  
 بان مقتدای حقینتی سبب حصول نجات در دو عالم امت  
 رسول با امور باتباع در جمیع امور دشواری بودند و چون  
 افرادی این منہج و میرا صراط مستقیم دانستہ سلوک

نمودند در اقامت رستمان و کشور خاصان ملوک گردیدند  
 و لغوی سیکه در راحت و حصول آسایش کوشیدند خود را  
 از جمیع مواهب محروم نمودند و در اسفل خزانه یاس  
 معدوم یافتند ایامشان بسر آمد و خوشیشان بی پایان  
 رسید صبح روشنشان تاریک شد و دایره صافیشان  
 درد آلود و غبار آلودین بجم بازغشان آفل شد و کوکب  
 لامعشان غارب اما آن لغوس مقدسی که تاشی  
 نمودند در اقیاعی چون نجوم هدی بدرخشیدند و در مطلع  
 آمال بانوار بهیال ساطع گشتند بر سر بر سلطنت  
 جاودانی نشستند و بر تخت کامران زحماتی استقرار  
 یافتند آثارشان باهر است و انوارشان لامع  
 گوگیشان در تیت و موگیشان افواج ملائکه اذلاک

سرمدی قصرشان بشیدا است و بنیادشان در طید  
 نورشان جهان افروز است و حرارتشان جهانروز  
 حال قباس نمایند فوسیکه تاتسی بان نور مبین نمودند  
 بچنین مواهب و حرارت فائز شدند حال ما اگر تاتسی بجا  
 ابی و حضرت اعجاز روحی لمن استشهد فی سبیلها الفداء  
 نمائیم چه خواهد شد حضرت اعجاز بدایت طلوع جمالت  
 تا یوم شهادت کبری شب و روز را داشته بلا در سبیل  
 خدا گذراندند و آخر الکاس سینه را هدف هزار تیر  
 بلا فرموده با سینه مشرحه مشرحه بملکوت ابی شافعه  
 جمال قدم استم اعظم زهر مری بلای چشیدند و جام لبریز  
 هزار بلای نوشیدند سینه را هدف مریس نمودند و  
 کردن را همین مریس فرمودند اسیر زندان گشته

و بسته زنجیری ایمان عرصه مجرم اعدا شدند و هدف رجم  
 اشراق مقهور سلاسل و اغلال گشتند و مغلوب اوراق  
 و اصفاغد بعید از اوطان گردیدند و سرکون بلاد  
 بلغار و ضغلاب شدند در بن عظم مبتلای بلای میم  
 گشتند و سیر ظلم و ستم درین زندان جفا و سیر ظلماء  
 ایام مبارکشان بسر آمد و صعود بمملکتش فرمود حال  
 اید و ستان با وفا و یاران آن طلعت نوراء ایاستر ادا  
 که دیگر دقیقه ما آسوده نشینیم و صبر پیشه گیریم و آسایش  
 و راحت جویم تا در ازمایش و کالت ایتیم و نجیالات  
 خویش پردازیم و به بیگانه خویش دل بندیم لا اوتدایه  
 شب و روز آنی نیاسائیم و دل پاکر ابالایش این عالم  
 نیالائیم بزم فدا بیارائیم و جشن عشق برپائمائیم

و با چنگت زلف و فی با پهنک - ملکوت ابی نغمه سرانیم  
 و در محضر کمان شادمان خندان بقبر با نگاه فدایشا بیم  
 و جان و تن و سر و بدن اتفاق نمائیم ای یاران و  
 و اید و کتمان نبوت و استقامتی ای بهتلان <sup>تثبت</sup>  
 و تو تسلی ای متضرعان تعلق و تمسکی هر یک باید سوز  
 دیگری کردیم و محرک سائرین شویم رودر ز شرفیات <sup>انته</sup>  
 کوشیم و با علاء کلمه الله پردازیم از بسیم <sup>دائماً</sup> عنایت  
 مهتر کردیم و از شمیم کثر اهدایت ملتذ شویم <sup>طلب</sup>  
 ابرار شوق و شور افکنیم و ز دل احرار دله و سرور اندازیم  
 حمد خدا را که جمود ملکوت ابی نغمه <sup>بجویم</sup> است و بجوم افی  
 اعلا در سطوع و سحر علم مهدی در جنبش است و <sup>بجواب</sup>  
 عنایت در ریزش و تیر افق معاذ در تابش <sup>حش</sup> و

عیش ملکوت در نهایت مسرت است و صبح غمایت  
 ناشر بر تو بدایت اینک ملکوت ابی است که از  
 ملا اعلا میرسد ای مرده بجان و دل جاندار شو جان  
 دار شو ای خفته در آب و گل بیدار شو بیدار شو  
 ای مست و مدهوش و مضل بسیار شو بسیار شو  
 افاق عنبر بارش اصداق پرانوارش ابرق  
 آتش بارش از جان و تن بزار شو بزار شو  
 هنگام قربانی بود انعکاس رحمانی بود اسرار ربانی  
 بود بر عاشقان سردار شو سردار شو کلبانک مرغ  
 خوش سخن بر شاخ سرو اندر چمن درس معانی میدهد  
 تو محرم اسرار شو تو محرم اسرار شو غرغ

هو الاهی

ر

ای یاران روحانی جناب زائر ستمی حضرت مقصد  
 آقا حسین دقت آسمانی بعد از مراجعت از بین راه ابراهیم  
 نمودند و از برای هر یک استعدای عاطفت فرمودند  
 در عودت از معان یاران کرد و سبب تشویق و ترویج  
 دوستان فی الحقیقه کار بر مخصوصه کجبه هر یک از  
 دوستان فرض و واجب و از لوازم محبت نزد هر منتهی  
 و این عبد را نهایت آرزو و آمال ذکر و یاد و فکر و اشتغال  
 بدوستان بزدان است و چون بیادشان مالوف  
 و بندگیشان مالوس کردم زبان شکر ریز شود و بزرگ  
 خائمه شکبیز و دل فرح انگیز ابواب روح مفتوح  
 و حقیقه نصر و فتوح مشهود شود زیرا صدائق قلبا  
 باریان رحمت است و شقائق نعوس را بشنم موهبت

مشتاقان دیدار را با دستخیزیت و غنا شقان با رکب  
 عذاران نشسته روح پروری و بی این اداره صحیحی مجتبه  
 الله چنان در تنگنای مصائب و متاعب و مشاکل و  
 مشاغل گرفتار که فرصت آه و اینین و ناله و حنین  
 ندارد جمیع اعدای حضرت مقصود روحی الاحبابه الله  
 سهام جفا و سنان از البسیه این اداره تمهید نمود  
 و جمیع قوی در قلع و قمع و تدابیر موساعی و جمیع ملل با  
 اعظم قوای عالم مهاجم و اعتراضات از جمیع فرق و  
 اعمق تنابع و مشقات عدیده و بلا یابی شلیکه که بیان  
 نیاید و بزبان جاری نکرد متواصل و سوار و لهور و  
 ششون متعلق با امر الله چون دریای عمان سزایم و  
 اعلاای کلمه الله و نشر نجات الله در جمیع نقاط عالم و از



و اداره داخل و خارج لازم و غنچاری دوستان و تمثیل  
 امورشان از جمله ذرائع و مقابرات با کل بلاد  
 و مجادبات و سوالات مستمر و منابع و جمیع این امور  
 بزرگ این خامه باید تمثیل داده شود ملاحظه فرمایند  
 که چگونه فرصت میسر گردد که بهر یک از اجتماعات  
 بالافراد مکتوب مرقوم گردد لهذا از جمیع دوستان الهی  
 امید خیاانت که شب در روز دست نیاز را بدرگاه  
 حضرت بی نیاز بلند نمایند و مانند بجهت این عهد طلبد  
 که ای جمال الهی این فرید و حمید را ضرر فرما و این با  
 ناصر و معین را اعانتی کن صد هزار تیر از آشناد  
 بیگانه بگیر تبه پر ناب است تو ظمیر و نشیر باش صد  
 نیز زستان از داخل و خارج بگیر تبه بلند است تو مجیر و

۱۷۴  
دستگیر کرد جناب آقا حسین این مکتوب را بجا خوش نسخه  
ای زیاد نموده بهر یک از اجنبانی که اسمشان را مرقوم نمود  
بودید یک نسخه بیدید ای حسین خو چاره جز این نه  
بجان تو قسم که انی فرصت ندارم لهذا باین مکتوب منقطع

فناعت نما  
ع ع

هو الله ای بیب حضرت عذیب از حضرت دوست  
استدعای شب و روز این است که دوستان راستان را  
ثابت بر عهد و پیمان فرماید و راسخ بر میثاق حضرت رحمن  
چه طوفان امتحان شدید است و لوح سنده شداد غبره  
للتاظرین پس امر سرست صرهباء است بنطق و بیانی  
موفق باش که چون اشعه ساطعه سیلاب و هم مهر منزلی  
خارق و چون نور بارق باش منظر را مید کردی و مطلع

توفیق و مشرق انوار توحید و البصائر علیک

هو الابی ای متوجه الی الله حضرت عنده لیب

خواهش نگارش این مسطور نمودند و این وصیت صیدر کجا

با وجود این از جذب محبت ایشان تکریر بردا ختم ولی ابرو

عاجز از آنچه در ضمیر این قدر بدان که مرفقیست حضرت

عند لیب و من انتسب الیه را از آستان منتسب جمال امبار

روحی لا احب الی الفدا خواسته و میخواهم رت اید من منتسب

الی حماته ایلک شماک و عند لیب صدیق و فاک علی

ماحت و ترضی فی جمیع الشئون و الاطوار یا ربی المتعالی

هو الله یا الله شکر کن حضرت مقصود را که

چنین ابن محمود داری که هزار هزار دستان صدیق وجود

و ناخوان نمیک معبر دست مشد و در لبایش جمال آدم

چنانچه در شرحه صیدر کجا به شرحه صیدر کجا

واسم اعظم پر داز که بنور توحید جلوه گزانه در امور نمودی  
 و بنوع محبت الله شامرا معطر ع ع هو الاهی  
 هو الله ای در توفیق مهله موقنه قومی بر آنند که جا  
 افضل از نساء و بایه مبارکه الرجال قوامون علی النساء  
 است دلالت نمایند ولی این عبد الیقین چون نور مبین است  
 که این حکم قاطبه نه بانساء که الیوم بر بنیاق ثابت گوهر  
 انور صدف فضائل است و بارجال تنزل که حرف  
 قمر جبار رذائل پس فضیلت مذکور و انانی نه بمو اهب  
 اسم اعظم است روحی لا تجارة الفدا تا توان قدم بر عهد نام  
 نما و اما کسانه رار اینخ کردن ع ع

است و در توفیق مهله موقنه قومی بر آنند که جا

است و در توفیق مهله موقنه قومی بر آنند که جا

هو الله

الحمد لله الذی اشرق علی الفواد بنور الرشاد و نور القلوب

بسطوع آيات القدس بكل روح وسداد وهدى الخائعين  
 الى معين العرفان بينات ظهرت في حقيقة الآيات و  
 الكلمات واخرج الطالبين الى عالم التويزم بجوقه الظلمة  
 والقلوبه والتحية والثناء على النوريات طمع في زجاجة  
 القلب المعده الطامع بالبشارات ونزل الروح الامين  
 على فؤاده بالآيات الحكيمه وآله الطيبين الطالبين  
 اولى البراهين والنجح البالغه بين الممكنات ووسائله ففيض  
 الحق بين الموجودات فاعلم يا ايها الواقف في صراط الله  
 المتوجه الى الله والمفتبس من الودار معرفه الله بان الابه  
 المباركه التي نزلت في الفرقان بصريح القران قوله تعالى  
 ما كذب الفؤاد ما رأى لها سر تكنون ورفر سمون وحقيقة  
 لامعه وشؤون جامعه وبنيات واضحه وحجة بالغة على

١٢٥  
من في الوجود من الركام المتجود وكتاب في بيان حقيقتها  
لبث تفاصيل من موازين الادراك عند القوم وسر  
ودحضها حتى يشهد ويتحقق بالعيان ان الميزان الا الهى  
هو القواد ومنبع الرشاد فاعلم بان عند القوم من جميع  
انطوائف اربعة موازين يزنون بها الكنائس والمواضع  
والمسائل الالهية وكلها ناقصة لا تروى العليل ولا تشفى  
العليل ولتذكر كل واحد منها ونبين نقصه وعدم صدق  
فاول الموازين ميزان الحس وهذا ميزان جهود فلا سفة  
الا فرج في هذا العصر ويقولون بانه ميزان تام كامل فاذا  
حكى بشي فليس فيه شبهة وارتباب واما ان دلائل  
نقص هذا الميزان واضحه كالشمس في رابعة النهار فانك  
اذ نظرت الى الشراب تراه ماء عذبا وشراب واذ انظر

الى المراتب ترى فيها صوراً تتبدل عن انها محققة الوجود والحال  
 انها معدومة حقيقة بل هي انعكاسات في الزجاج  
 واذا نظرت الى النقطة الجوّالة في الظلمات فليست هناك  
 اوجهاً ممتداً واحال انها ليس لها وجود بل ترى  
 للابصار واذا نظرت الى السماء ونجومها الزاهية ترى  
 انها اجرام صغيرة واحال كل واحدة منها متوازي  
 اشمال واصناف كرة الارض بالآلاف وترى الظل  
 ساكناً واحال انه متحرك والشعاع مستمراً واحال  
 انه منقطع والارض بسيطة مستوية واحال انها  
 كروية فاذا ثبت بان المحس الذي هو القوة انما  
 حالكونها اقوى العواء الحسية ناقصة الميزان فحتم  
 البرهان فكيف يعتمد عليها في عرفان الكائنات الالهية

والأثار الرحمانية والشؤون الكونية وأما الميزان الثابت  
الذي اعتمد عليه أهل الأشراف والحكام المشائون فهو  
الميزان العقلي وبهذا أساساً طرق آراء الفلاسفة الأوائل  
في القرون الأولى والوسطى واعتمدوا عليه وقالوا بما  
حكىه العقل فهو الثابت الواضح المبرهن الذي ليس فيه  
ريب ولا شك وشبهته أصلاً وقطباً فهو لا اله الا هو  
كلهم اجمعون حال كونهم اعتمدوا على الميزان العقلي  
في جميع المسائل وتشتت آرائهم في كل القضايا فلو كان  
الميزان العقلي هو الميزان العادل الصادق المتين  
لما اختلفوا في القضايا والمسائل وما تشتت آراء الأئمة  
والأواخر فبسبب اختلافهم وتباينهم ثبت ان الميزان  
العقلي ليس كباقي فاننا اذا تصورنا ميزاناً تاماً لو



وزنت بهاماة النفس ثقلا لا تنفعوا في النكبة فعم  
 اتفاقهم برهان كافي وافي على اختلاف الميزان العقلي  
 وثالثه الميزان الثقلي وهذا ايضا مثل فلا يعذر الا  
 ان يعمد عليه لان العقل هو المدرك للتقل وموزون  
 ميزانه فاذا كان الاصل ميزان العقل محتملا فكيف يمكن  
 ان موزون الثقلي يوافق النقيضه ويعيد اليقين وان  
 هذا امر واضح مبين واما الميزان الرابع فهو ميزان  
 الالهام فالالهام هو عبارة عن حظورات قلبية والو  
 الشيطانية ايضا عبارة عن حظورات تتابع عن القلب  
 من واردات نفسية فاذا خطر القلب احد معنى من  
 المعاني او سئل من المسائل فمن اين يعلم انها الهامات  
 رحمانية فلعلها وسادس شيطانية فاذا ثبت بان

الموازين الموجودة بين القوم كلها مختلفة لا يعتمد عليها في  
 الأدراكات بل اضعافات اصلام وطمون وادوام لا يرد  
 الظلمان ولا يغني الطالب للعرفان واما الميزان الحقيقي  
 الا الهى الذى لا يتخل ابدًا ولا ينفك يدرك انحاء  
 الكلمة والمعاني العظيمة فهو ميزان القواد الذى ذكره  
 الله فى الآية المباركة لانه من تجليات سطح انوار  
 الفيض الهى والسر الرحمانى والظهور الوميدانى والقرن  
 الربانى وانه لفيض قديم ونور مبين وجود عظيم فاذا  
 انعم الله على احد من اصفياءه وافاض على المؤمنين  
 من اجبائه عند ذلك يصل الى المقام الذى قال عليه السلام  
 لو كشف الغطاء ما ازددت يقينًا لان النظر والاستدلال  
 فى غاية الدرجة من الضعف والادراك فان النتيجة منسوبة

بمقتضیات التصغری والكبری فمما جعلت الضمیر  
والکبری ینتج منها نتیجۃ لا یکن الاعتماد علیها حیث  
اختلفت آراء الحكماء فاذا ایا ایها المتوجه الی الله طر  
الفواد عن کل مشؤن مانعة عن التداد فی حقیقه الرئسا  
وزن کل المسائل الالهیه بهذا المیزان العادل الصادق  
العظیم الذی بینه الله فی القران الحکیم والنباء العظیم  
لتشرب من هین البقین وتمتع بحی البقین وانه  
الی الصراط المستقیم وتلك فی المنزه القوم واکبرته  
رب العالمین شیخ

هو الأبهی

ای ثابت بر عهد و میثاق ارطاک کبریا بسبب حصول  
روح در یگان کردید چه که ناطق بنیاد وایت و فاد

بسم الله الرحمن الرحیم  
الحمد لله رب العالمین  
والصلاة والسلام علی  
آل محمد الطیبین  
والسلام



حمد لمن اشرف ولاح من افق التوحيد بسطوع شديدا  
 ظهور مجيد وتجلي المنقذ به الفلوات وارتقت به انبيات  
 وزالت به الشهوات في الكور اجديد والدور اكيد يستتر  
 عا عرش الجلال بنور الجمال وهباء انكالم بهاء استغناء  
 به ملكوت الارض والسموات في اليوم السعيد مرة تجلي  
 عا هلية الشمس ساطعة الفجر لامعة الشرق فائضة النور  
 واضحة الظهور خالعة العذار ملكة الاستار كاشفة الغيوم  
 مبددة الظلام الموم ومرة تراه على ميل السراج الوهاج  
 ويوقد ويضيئ في زجاج الافق الاعمى كانه كوكب دري لا  
 شرقي ولا غربا بل كل الجهات جهاته ويكاد يحترق ستر  
 اجلال من شعله ناره ذات الوقود في اليوم المشهور ومرة  
 تراه عا شكل سحاب مركوم فالض من اللال واجبال و

الوباد والبطاح واخزون بالماء المكوب فاهتزت و  
 انتعشت واحضرت من هذا الفيض المدرار الحمود  
 تامة نراه على سعة قانم غير مناه ومحيط ليس له قعر وقوار  
 يعلمه وجه الى الارجح الاعيا وتغذف الامواج العليا الفرا  
 القراء واكتر اشد التوراء بل البنية العصماء على سواحل  
 القلوب والارواح وان هذا الفضل واضح مستغنى عن  
 الشهود والطف وبحسان على كل موجود والبهاء والبناء  
 على نقطة الوجود الظاهر في صفة الجود نوح  
 هو الأبهى قال الله تعالى رب المشرقين والمغربين  
 الى اخر الاية يا ايها الناظر الى الجمال الانور والتمتلك  
 بالذيل الاطر والمنشبت بالعروة الوثقى تثبت المبتدل  
 المبتدل المتضرع الى الجليل الاكبر اعلم ان النير الاكبر